

مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی کوتاه
سال پانزدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷، صص ۱۷۷-۱۹۴
[DOI: 10.22099/JBA.2023.45118.4319](https://doi.org/10.22099/JBA.2023.45118.4319)

واحد شمارش بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی معنوی

یاسین اسمعیلی*

چکیده

کتاب مثنوی مولوی یکی از آثار عرفانی است که امروزه بخش‌های شش‌گانه‌اش را با تعبیر دفتر از هم بازمی‌شناسیم. در این پژوهش این نکته بررسی می‌شود که واحد شمارش این بخش‌ها در دوره‌ی مولوی و در نظر شارحان مثنوی، به ترتیب تاریخی چه بوده است؟ آیا از همان آغاز واحد شمارش بخش‌های مثنوی، دفتر بوده است یا مولانا و نزدیکانش غیر از بخش‌بندی کتاب به صورت مشهور امروزی از تعبیر دیگر استفاده می‌کرده‌اند. بررسی سیر تاریخی نشان می‌دهد که مولوی خود از تعبیر مختلفی از جمله مثنوی و دفتر و... برای نامیدن بخش‌های شش‌گانه استفاده کرده و نکته‌ی قابل توجه این است که شاعر خود بخش‌های شش‌گانه را با یک نام خطاب نکرده است. نزدیکان و مریدان مولوی هم تعبیری واحد برای اشاره به بخش‌های شش‌گانه‌ی کتاب نداشته‌اند؛ اما قرآینی در متون مربوط به زندگی مولوی هست که نشان می‌دهد برای اشاره به بخش‌های مثنوی معنوی، به تبعیت از مولانا از تعبیر مثنوی استفاده می‌کرده‌اند. سپهسالار و افلاکی اصطلاح مثنویات را برای اشاره به بخش‌های مثنوی به کار برده‌اند. با توجه

* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران yasinesmaeely@gmail.com

به جمع بستن واژه‌ی مثنوی در مقام اشاره به بخش‌های مثنوی، این نکته بر ما روشن می‌شود که این واژه در نزد نزدیکان مولوی به منزله‌ی اصطلاحی خاص برای نامیدن بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی بوده است. شارحان مثنوی هم اتفاق نظری درباره‌ی نامیدن بخش‌های مثنوی معنوی ندارند. از قرن یازدهم به بعد تعبیر عامّ دفتر به‌عنوان تعبیری خاصّ برای شمارش بخش‌های مثنوی به کار رفته است، همچنان‌که نام عامّ مثنوی که نام یکی از قالب‌های شعر فارسی است، خاصّ کتاب مولوی شده است.

واژه‌های کلیدی: دفتر، دفترهای شش‌گانه، شروح مثنوی، مثنوی، مثنویات، مولانا.

۱. مقدمه

کتاب مثنوی در طول دوره‌های تاریخ ادبیات فارسی مورد توجه بوده و شروح متعددی بر این کتاب نوشته شده است. مولوی تصمیم داشته آن را در شش بخش بسراید و قسم سادس، دفتر پایانی‌اش باشد:

پیش‌کش می‌آرمت ای معنوی قسم سادس در تمام مثنوی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۷۱)

اما سؤال این است که مولوی و مخاطبان و خوانندگان کتاب در آن دوره، بخش‌های شش‌گانه‌ی این کتاب را با چه نامی از هم متمایز می‌کرده‌اند؟ آیا بخش‌های آن را دفتر می‌گفته‌اند؟ یا این تعبیر بعدها به‌عنوان تعبیری خاصّ برای این کتاب پیشنهاد و پذیرفته شده، به تعبیر شفیع کدکنی کلمه مثنوی برای این کتاب عَلَمِ بِالْعَلْبَةِ گشته است (رک مولوی، ۱۳۸۸: ۳۸). همچنان‌که این اتفاق برای عنوان مثنوی که نام قالبی شعری است، افتاده و عنوانی خاصّ برای این کتاب شده است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

مولوی نام کتابش را خود برگزیده است؛ اما بخش‌های شش‌گانه‌ی کتاب را با نامی که امروزه آن‌ها را از هم بازمی‌شناسیم، متمایز نکرده است. تاکنون پژوهشی درباره‌ی نام‌گذاری بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی انجام نشده است.

۳. پرسش‌های تحقیق

پژوهش حاضر در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. مولوی از چه تعبیر و عناوینی برای نامیدن بخش‌های مثنوی استفاده کرده است؟
۲. نزدیکان و مریدان مولوی که درباره‌ی زندگی و حیات او کتاب نوشته‌اند، از چه تعبیری استفاده کرده‌اند؟

۳. شارحان مثنوی چه عناوینی به کار برده‌اند؟

۴. در طول زمان نامیدن بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی چه تغییراتی کرده است؟
برای پاسخ به پرسش‌های بالا که واحد شمارش مثنوی از آغاز چه بوده و در طول زمان چه تغییراتی کرده است، می‌توان از دو دسته از منابع استفاده کرد:
الف) مثنوی معنوی: در این بخش از داده‌های متنی مثنوی معنوی می‌توان بهره گرفت. علاوه بر داده‌های مثنوی از سرآغاز و خاتمه‌ی کهن‌ترین نسخه‌ی مثنوی هم می‌توان در این پژوهش استفاده کرد.

ب) منابع جانبی که خود شامل دو دسته است:

۱) شروح مثنوی: تقریباً در هر قرن پس از حیات مولانا یک شرح بر آن نوشته شده است؛

۲) آثاری که درباره‌ی زندگانی مولانا نوشته شده است. اصلی‌ترین این آثار، یکی رساله‌ی سپهسالار و دیگری مناقب‌العارفین افلاکی است که هر دو منبع از نظر قدمت و نزدیکی به حیات مولوی قابل‌اعتنا و اعتماد هستند.

الف) مثنوی و مولوی

اطلاعاتی که مولوی و کتاب مثنوی در این زمینه به ما می‌دهند، یکی این است که شش بخش بودن کتاب مثنوی برای سراینده‌اش هم امری مسلم و قطعی بوده است؛ ولی شاعر برای متمایز کردن بخش‌ها از هم فقط از تعبیر دفتر استفاده نمی‌کرده و تعبیری دیگری هم به کار برده است. با توجه در آغاز دفاتر مثنوی و خاتمه‌ی آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم

که مولوی از شش تعبیر برای اشاره به بخش‌های مثنوی استفاده کرده که هر کدام بسامد خود را دارد و از برخی تعابیر بیش از دیگر تعابیر استفاده کرده است. تعبیری که مولوی برای نامیدن و اشاره به بخش‌های شش‌گانه استفاده کرده، از این قرار است: سفر، صحاف، صحف، قسم، مثنوی و دفتر.

۱. سفر: در لغت به معنای کتاب است. پیش از مولوی بیشتر برای اشاره به بخش‌های تورات به کار می‌رفته است و می‌رود. پیش از مولوی دیگر شاعران و نویسندگان از این تعبیر برای اشاره به بخش‌های مختلف کتابشان استفاده نکرده‌اند. این تعبیر فقط یک‌بار برای نامیدن بخش‌های مثنوی به کار رفته است.^۱

شه حسام‌الدین که نور انجم است طالب آغاز سفر پنجم است
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳)

۲. صحاف: این تعبیر و صورت مفرد آن به معنای نامه و کتاب است. به گواه لغت‌نامه‌ی دهخدا/ صحیفه در دواوین شعرا به معنای کتاب به کار رفته؛ اما به عنوان واحد شمارش بخشی از کتاب به کار نرفته است. مولوی در مثنوی معنوی از این تعبیر به عنوان واحد شمارش یک‌بار استفاده کرده است.

از صحاف مثنوی این پنجم است در بروج چرخ جان چون انجم است
(همان: ۲۶۹)

۳. صحف: این تعبیر هم یک‌بار به کار رفته است.

شش جهت را نور ده زین شش صحف کی یطوف حوله من لم یطوف
(همان، ج ۳: ۲۷۱)

۴. قسم: به معنای بخش و قسمت است و برخلاف سه تعبیر پیشین، این واژه در لغت به معنای کتاب یا معنی بخش‌هایی از کتابی خاص نیست و در دواوین شعرا چنین کاربردی نداشته است. مولوی از این واژه استفاده‌ای اختصاصی کرده و آن را به عنوان واحدی برای شمارش بخش‌های مثنوی به کار برده. این واژه دو بار در مقام اشاره به بخش‌های مثنوی به کار رفته است.

ای حیات دل حسام‌الدین بسی میل می‌جوشد به قسم سادسی...
پیش‌کش می‌آرمت ای معنوی قسم سادس در تمام مثنوی
(همان)

۵. مثنوی: این تعبیر که در مثنوی به‌عنوان واحد شمارش به کار رفته، نام قالبی ادبی است و طبیعتاً در مقام واحد شمارش بخش‌های کتاب‌ها به کار نمی‌رفته است. تعبیر مثنوی هم دو بار برای اشاره به بخش‌های مثنوی به کار رفته است.

مدتی این^۲ مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد
(همان، ج ۱: ۲۴۷)

گردن این^۳ مثنوی را بسته‌ای می‌کشی آن سوی که دانسته‌ای
(همان، ج ۲: ۲۷۸)

نکته‌ی مهم در کاربرد واژه‌ی مثنوی در مثنوی معنوی کاربرد آن به دو گونه‌ی متفاوت با هم است. مولوی گاه صفت اشاره‌ی «این» را پیش از «مثنوی» به کار برده و در جاهایی بی‌صفت اشاره آن را آورده است. با توجه و دقت در کاربردهای واژه‌ی مثنوی در مثنوی مولانا می‌توان گفت که اگر پیش از واژه‌ی مثنوی، صفت (ضمیر) اشاره‌ی «این» بیاید، مقصود دفتر خاصی از کتاب مثنوی معنوی است و اگر بی‌صفت اشاره‌ی «این» باشد، کتاب مثنوی معنوی منظور است.

۶. دفتر: در لغت به معانی مختلفی به کار رفته، از جمله جزوه، کتابچه، اوراقی به هم پیوسته و در جلدی جای داده شده است. پیش از آنکه مولوی این تعبیر را به‌عنوان تعبیری برای شمارش بخش‌های مثنوی به کار برد، در دواوین شعرا از جمله فردوسی و سعدی و مولوی دفتر به معنای کتاب و جزوه به کار رفته است:

که بمردم اغلب ای مهتر امان باقیش از دفتر تفسیر خوان
(همان، ج ۳: ۳۹۶)

شواهد دیگر از شاهنامه و بوستان سعدی:

گر آن جمله را سعدی انشا کند
مگر دفتری دیگر املا کند
(سعدی، ۱۳۷۲: ۸)

برو سعدیا دست و دفتر بشوی
به راهی که پایان ندارد مپوی
(همان: ۱۷۴)

چن از دفتر این داستان‌ها بسی
همی خواند خواننده بر هر کسی...
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶)

مولوی علاوه بر اینکه دفتر را در معنای کتاب در مثنوی به کار برده، از این تعبیر برای شمارش بخش‌های مثنوی نیز استفاده کرده است و با توجه به آمار به‌کاررفتن تعبیر مختلف برای مثنوی، دفتر، پرکاربردترین تعبیر برای اشاره به بخش‌های مثنوی است. مولوی آن را **چهار** بار برای اشاره به بخش‌های مثنوی به کار برده است:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار
برگشا گنجینه‌ی اسرار را
این سوم دفتر که سنت شد سه بار
در سوم دفتر بهل اعدار را
(همان، ج ۲: ۳)

شواهدی دیگر برای این تعبیر در کتاب مثنوی:

گر تو خواهی باقی این گفت‌وگو
ای اخی در دفتر چهارم بجو
(همان: ۲۷۵)

روشنی بر دفتر چارم بریز
کآفتاب از چرخ چارم کرد خیز
(همان: ۲۷۹)

کاتب کهن‌ترین نسخه‌ی مثنوی هم برای اشاره به بخش‌ها از تعبیری خاص استفاده نکرده و در سرآغاز دفترها و توضیحات آغاز دفاتر از تعبیر مختلفی برای اشاره به بخش‌های مثنوی استفاده کرده است، از جمله مجلد و نیمه‌ی دوم، برای نمونه در توضیحات آغاز دفتر دوم چنین آمده است: «بیان سبب تأخیر افتادن انشاء این نیمه‌ی دوم از کتاب مثنوی...» (مولوی، ۱۳۷۱: ۹۵) و در عنوان این دفتر آمده است: «مجلد دوم...»

(همان: ۹۸) و در عنوان دفتر سوم: «مجلد سیم» (همان: ۱۸۲) و در آغاز دفتر چهارم: «مجلد چهارم...» (همان: ۲۹۸) و در آغاز دفتر پنجم: «مجلد پنجم...» (همان: ۳۹۰). در دو جای این نسخه در کنار تعبیر مجلد، دفتر هم به کار رفته است. کاتب نسخه در آغاز بخش پنجم چنین نوشته است: «این مجلد پنجم است از دفترهای مثنوی...» (همان: ۳۸۹) و در آغاز دفتر ششم: «مجلد ششم از دفترهای مثنوی...» (همان: ۴۹۸).

ب) منابع جانبی

درباره‌ی زندگانی مولانا منابعی قدیمی در دست داریم، از جمله آثار سلطان‌ولد و رساله‌ی سپهسالار و مناقب‌العارفین و شروح متعدّد که برای بررسی این نکته به آن‌ها مراجعه شد؛ اما در در کتاب‌های ولدنامه و ریاب‌نامه‌ی سلطان‌ولد مطلبی نیامده که اشاره‌ای به چگونگی نامیدن بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی باشد. بعد از آثار سلطان‌ولد مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منبع، رساله‌ی سپهسالار است. در این رساله قرآینی هست که بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی را دفتر نمی‌گفته‌اند. سپهسالار در رساله‌اش، «قسم ثالث» و در «ذکر رابع در خلافت حضرت چلبی»، چندبار از بخش‌های مختلف مثنوی مثال آورده است، بدین صورت:

۱. «و در مثنوی رابع می‌فرماید» (سپهسالار، ۱۳۸۷: ۱۲۰)؛

۲. «و باز در مثنوی رابع می‌فرماید» (همان: ۱۲۰)؛

۳. «و در مثنوی پنجم می‌فرماید» (همان: ۱۲۰)؛

۴. «و در مثنوی سادس می‌فرماید» (همان: ۱۲۱).^۴

نکته‌ی قابل‌تأمل در این کتاب این است که سپهسالار علاوه بر اینکه به‌جای دفتر، مثنوی آورده در چند مورد واژه‌ی مثنوی را که ما امروزه مفرد به کارش می‌بریم، به صورت جمع یعنی «مثنویات» آورده است:

۱. «و به حقیقت مظهر تمام حضرت خداوندگار ما او^۵ و تمامت مثنویات با التماس ایشان مؤلف گشته است و اگر این یک منت تنها بر کافه‌ی اهل عشق و توحید دارد، همانا که تا دامن قیامت در تمهید عذر آن تقصی نتوان نمود و در میان مثنویات حقایقی که مکتوب است اشارت به سلوک چلبی دارد» (همان: ۱۱۹؛ ۱۳۹۵: ۲۷۶).
 ۲. «دیباچه‌ی تمام مثنویات مزین است به القاب شریف او» (همان، ۱۳۸۷: ۱۱۹؛ ۱۳۹۵: ۲۷۶).
 ۳. «ما نیز شمه‌ای از مثنویات که اشارت به نام ایشان دارد بر سیل تبرک ذکر کنیم» (همان، ۱۳۸۷: ۱۱۹؛ ۱۳۹۵: ۲۷۷).
 ۴. «عاشقان سوخته‌دل که در آن انجمن و محفل حاضر بودند از غایت لطف و نهایت شوق واله گشته، غرق بحار اسرار شدند و اگر کسی را در این گفتار شکی و شبهتی افتد، مثنویات و غزلیات و کلمات منثور آن حضرت را در مطالعه آورد تا تقریر این معانی او را مبرهن گردد...» (همان، ۱۳۸۷: ۱۲۵).
- دیگر منبع قدیمی مناقب‌العارفین افلاکی است که از تعبیر متعددی برای نامیدن بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی استفاده کرده است، از جمله مثنوی، مجلد و دیباچه...:
۱. «همچنان است که دیدی و این معنی را در ابتدای مثنوی چهارم بیان فرموده‌اند» (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۴۵)؛
 ۲. «این کلمات را که دیباچه‌ی مجلد دوم است املا کرد، برین ترتیب که بیان سبب تأخیر افتادن انشای این نیمه‌ی دوم از کتاب مثنوی نَفَعُ اللَّهُ بِهٖ قُلُوبَ الْعَارِفِينَ و بیان شروع بعد از فتور...» (همان: ۷۴۳).
 ۳. «و در آخر حال دیباچه‌ی دوم را نوعی دیگر فرمودند، چنانکه اکنون می‌نویسند...» (همان: ۷۴۴).

علاوه بر موارد بالا، افلاکی هم مثنوی را به صورت جمع، *مثنویات*،^۶ آورده است: «همچنان حضرت خذاوندگار... آرام بانشاد *مثنویات* مداومت نمودن گرفت... و چون *مجلد اول* باتمام رسید...» (همان: ۷۴۲).

از نویسندگان قرن نهم که به مثنوی مولوی اشاره کرده، یکی جامی است در *نفحات‌الانس* در ضمن داستانی از چلبی که در دو مورد اشاره به بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی از تعبیر *مجلد* استفاده کرده است: «چلبی... از خدمت مولانا درخواست که: اسرار غزلیات بسیار شد. اگر چنانچه به طرز *الهی‌نامه‌ی سنایی* یا *منطق‌الطیر* کتابی منظوم گردد تا دوستان را یادگاری بود غایت عنایت باشد... {مولانا} به اهتمام تمام در نظم مثنوی شروع نمود، گاه‌گاه چنان بودی که از اول شب تا مطلع فجر خدمت مولانا املا می‌کرد و چلبی حسام‌الدین می‌نوشت... چون *مجلد اول* به اتمام رسید، حرم چلبی حسام‌الدین وفات یافت. در میانه فترتی واقع شد بعد از دو سال چلبی حسام‌الدین به خدمت مولانا نیازمندی تمام به تقدیم رسانید و بقیه‌ی مثنوی را استدعا نمود، چنانچه (!) در *مفتّح مجلد ثانی* به آن اشارت رفته است...» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۷۰).

شاه‌داعی شیرازی از دیگر نویسندگان سده‌ی نهم است که شرحی بر مثنوی نوشته است و برای نامیدن بخش‌های مثنوی از تعبیر *مجلد* (جلد) استفاده کرده است و تنها یک‌بار تعبیر دفتر را به کار برده. در مقدمه‌ی این کتاب چنین آمده است: «هذه حواش علی *المجلد الاول من المثنوی المعنوی المولوی*...» (شاه‌داعی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱) و در آغاز شرح دفتر دوم آورده است: «*المجلد الثانی من حاشیة*...» (همان: ۴۲۷) و در آغاز شرح دفتر سوم: «*المجلد الثالث من حاشیة*...» (همان، ج ۲: ۳) و در آغاز دفتر چهارم هم از تعبیر «*المجلد*...» استفاده کرده است (همان: ۱۴۹) و در آغاز دفتر پنجم: «*المجلد الخامس*...» (همان: ۳۰۹) و در آغاز دفتر ششم «*المجلد السادس*...» (همان: ۴۹۵).

شاه‌داعی در شرحش درباره‌ی ابیاتی از مثنوی که در آن‌ها تعبیر دفتر و صحف به کار رفته هم از تعبیر *مجلد* (جلد) استفاده کرده است:

ای ضیاء‌الحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار

چنین آورده‌است: «چون آنچه مولانا نظم می‌کرده... از القاء معنوی اوست در تحریر او بالتفات در باب جلد سئوم سخن را برین نمط می‌دهد... چون در جلد سئوم شروع کرد...» (همان: ۴-۵) و درباره‌ی مصرع دوم بیت:

گر تو خواهی باقی این گفت‌وگو ای اخی در دفتر چارم بجو

هم از تعبیر مجلد استفاده کرده است: «مراد او از گفت‌وگو قدس سره بقیه‌ی حکایت مرد عاشق است کو بنیاد کرد و تمام نگفت و حواله‌ی آن بمجلد چهارم کرد که آنجا تمام کند و غرض از اتمام آن در اول مجلد رابع ظاهراً آن خواهد بود که بناء آن مجلد نیز بر قصه‌ی عشق و عاشقی نهاده باشد» (همان: ۱۴۵). درباره‌ی مصرع اول این بیت:

شش جهت را نور ده زین شش صحف کی یطوف حوله من لم یطوف

گفته است: «توزیع شش جلد مثنوی است بر شش جهت...» (همان: ۴۹۷).

یک‌باری که در کتاب شرح مثنوی معنوی از تعبیر دفتر برای نامیدن استفاده شده، در پایان کتاب است آنجا که خود نویسنده مطلبی را به‌عنوان تعلیقه‌ای بر کتاب افزوده و مطلب را با‌عنوان «تعلیقی بر چند بیت از دفتر ششم» آورده است (رک. همان: ۵۱۱).

در شرحی که بر ابیاتی از دفتر مثنوی در قرن دهم نوشته شده، مؤلف کتاب از تعبیر دفتر برای بخش‌های شش‌گانه‌ی کتاب استفاده نکرده و تعبیر مجلد را به کار برده است: «اگر خواهیم که همه‌ی مجلدات مثنوی را تفسیر و شرح کنیم، این چنین عمر سریع‌الزوال مساعده نکند و...» (ظریفی چلبی، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

در کتاب لطایف‌المعنوی من حقایق‌المثنوی که شرحی از قرن یازدهم است، هم در نامیدن آغاز و انجام بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی از تعبیر مجلد و دفتر استفاده شده؛ ولی در ترجمه‌ی دیباجه‌ی دفتر دوم تعبیر مجلد را به کار برده است: «بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلد دوم...» (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). همین شارح در شرح بیت «مدتی این مثنوی تأخیر شد...» آورده است که: «بعد از آنکه خدمت مولانا... شروع به نظم مثنوی فرمودند و جلد اول به اتمام رسید، حرم چلبی... وفات یافت. در میانه فترتی واقع شد... بعد از دو سه سال چلبی... بقیه‌ی مثنوی را استدعا نمود» (همان: ۱۴۵). در آغاز دفترهای

پنجم و ششم هم برای اشاره به بخش‌های شش‌گانه‌ی مثنوی به ترتیب چنین آورده است: «این مجلد پنجم است از دفترهای مثنوی...» (همان: ۳۴۳) «مجلد ششم از دفترهای مثنوی...» (همان: ۴۰۹).

مؤلف کتابی با نام شرح مثنوی که ظاهراً در قرن یازدهم تألیف شده، برای نامیدن بخش‌های مختلف مثنوی تعبیر دفتر را به کار برده؛ ولی ابیاتی را که مولانا از مثنوی و بخش‌های شش‌گانه‌اش با تعابیر مختلف یاد کرده، شرح نکرده است (محمد نعیم، ۱۳۸۷: فهرست‌ها و آغاز شرح هر دفتر).

در شرحی به نام *کنوز العرفان و رموز الايقان* که در قرن یازدهم نوشته شده، چند جا برای اشاره به بخش‌های مختلف مثنوی از تعبیر دفتر استفاده شده است، از جمله در شرح این بیت:

روشنی بر دفتر چارم بریز کآفتاب از چرخ چارم کرد خیز
گفته است: «یعنی این دفتر همچو آفتاب از چرخ چارم سر بر کرده است» (قزوینی، ۱۳۷۴: ۷) یا این عبارت: «این است تمام دفتر چارم از مثنوی...» (همان: ۳۲۷) یا: «این دفتر پنجم است... در خطبه‌ی این دفتر پنجم کلمات هست...» (همان: ۳۲۸).

در قرن دوازدهم شرحی موسوم به *اسرار الغیوب* نوشته شده است. مؤلف این کتاب با تأثر از الفاظ به‌کاررفته در ابیات مثنوی، تعابیر به‌کاررفته برای نامیدن بخش‌های مثنوی را برگردانده؛ اما در نام‌گذاری بخش‌های شش‌گانه تعبیر «سفر» را به کار برده است:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار
گفته است: «یعنی بیار این سیوم دفتر و همت بگمار بر اتمام او» (خواجه ایوب، ۱۳۷۷: ۴۷۹) و در پایان همین دفتر چنین آورده است: «تمّ السّفر الثالث...» (همان: ۶۹۱). در انجامه‌ی دفتر چهارم مطلبی که مربوط به این بحث باشد نیامده است؛ ولی مؤلف در شرح بیت:

شه حسام‌الدین که نور انجم است طالب آغاز سفر پنجم است فقط به ذکر این نکته بسنده کرده است که: «سفر بالکسر: کتاب و نامه» (همان: ۸۲۵) و در پایان شرح دفتر پنجم نوشته است: «تمّ شرح السّفر الخامس...» (همان: ۹۴۹).

در مقدمه‌ی شرح موسوم به *مفتاح الاسرار*، تألیف شده در قرن دوازدهم، هم از تعبیر مجلّد استفاده شده است: «اما کتاب حضرت مثنوی معنوی مولوی رومی قدس سرّه شش مجلّد بوده‌اند و شارح مذکور سه مجلّد را شرح کرده‌اند و در مجلّد اول حضرت مولوی خودشان را به نی تشبیه کرده‌اند» (خوارزمی، ۱۳۸۶: ۱).

در آغاز شرح دفتر اول و دوم مثنوی هم از تعبیر مجلّد اول و مجلّد دوم استفاده کرده و در مقدمه‌ی دفتر دوم هم چنین آورده است: «بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلّد دوم...» (همان: ۱۹۲).

همین مؤلف در شرح بیت «مدتی این مثنوی تأخیر شد» از تعبیر دفتر و مثنوی هم‌زمان استفاده کرده است: «چندوقت بعد از تمام کردن دفتر اول این مثنوی تأخیر یافت» (همان: ۱۹۳). خوارزمی در شرح مصرع دوم این بیت:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار

از هیچ‌کدام از تعابیر مجلد و دفتر و... استفاده نکرده؛ ولی در انجمله‌ی نسخه چنین آمده است: «تمّت المجلّد الثالث...» (همان: ۲۹۰).

۴. بررسی شواهد

بررسی شواهد منقول از منابع اصلی و جانبی این موارد را روشن می‌کند:

۱. مولوی برای اتمام مثنوی طرحی شش‌بخشی در نظر داشته است.
۲. مولانا برای متمایز کردن این بخش‌ها از یکدیگر شش تعبیر به کار می‌برده است. بسامد کاربرد هرکدام از این تعابیر متفاوت است. بررسی ابیات مثنوی معنوی از این دیدگاه نشان می‌دهد که هرکدام از این تعابیر چند بار به کار رفته است:

سفر، صحاف و صحف: هر کدام یک بار به کار رفته است.

قسم و مثنوی: هر کدام دو بار به کار رفته است.

دفتر: در نامیدن بخش‌های شش‌گانه، تعبیر دفتر چهار بار به کار رفته است. اگر ملاک و معیار ما برای داوری درباره‌ی نامیدن بخش‌های مثنوی تعبیری باشد که مولوی به کار برده است، این تعبیر بیشترین کاربرد را دارد و احتمالاً همین امر سبب شده در ادوار بعدی این تعبیر عمومیت یابد و تعبیر دیگر از جمله مثنوی را که نزدیکان مولوی آن را به صورت مثنویات هم به کار برده‌اند، کنار بزنند.

۳. در کهن‌ترین نسخه‌ی باقی‌مانده از مثنوی تنها یک‌بار از تعبیر دفتر برای نامیدن بخش‌های مختلف مثنوی استفاده شده است.

۴. منابع نزدیک به زمان مولوی هم برای نامیدن بخش‌ها از تعبیر دفتر استفاده نکرده‌اند؛ بلکه از واژه‌ی مثنوی برای نامیدن بخش‌های شش‌گانه‌ی کتاب مولوی استفاده کرده‌اند. حتی این واژه را به صورت جمع به کار برده‌اند؛ یعنی به صورت مثنویات. حتی اگر این تعبیر را از مصطلحات صوفیه بدانیم،^۷ چنان‌که یازبجی آن را در فهرست مصطلحات کتاب آورده، باز هم تأییدی است بر اینکه در دوره‌های نزدیک به مولوی برای متمایز کردن بخش‌های مختلف مثنوی از تعبیر دفتر استفاده نمی‌شده است.

۵. منابع قرن نهم هم از تعبیر دفتر کمتر استفاده کرده‌اند.

۶. از قرن یازدهم به بعد اندک‌اندک تعبیر دفتر برای نامیدن بخش‌های مثنوی پررنگ می‌شود؛ هر چند در همین قرن و در قرن دوازدهم باز هم تعبیر مسلط و یگانه نیست و تعبیر دیگری هم برای نام‌گذاری به کار رفته است، از جمله سفر و مجلد چنان‌که خواجه ایوب سفر را و خوارزمی مجلد را به کار برده است.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *مثنوی معنوی* شش بخش دارد که امروزه بخش‌های شش‌گانه‌ی آن را با تعبیر دفتر از یکدیگر باز می‌شناسیم و دفتر اول و دفتر دوم و... می‌گوییم. بررسی کتاب *مثنوی معنوی* مولوی و منابع نزدیک به زمان ایشان و همچنین شروح متعدد *مثنوی* خلاف این مسئله را نشان می‌دهد مبنی بر اینکه دفتر، تعبیر اصلی و عام برای نامیدن بخش‌های *مثنوی* نبوده است. شواهد نشان می‌دهد که مولوی در *مثنوی* برای متمایز کردن بخش‌های کتاب شش تعبیر به کار برده است: سفر (یک بار)، صحاف (یک بار)، صحف (یک بار)، قسم (دو بار)، *مثنوی* (دو بار) و دفتر (چهار بار) برای اشاره به بخش‌های *مثنوی* در خود کتاب *مثنوی* به کار رفته است. تعدد تعابیر برای نامیدن بخش‌های *مثنوی* در خود کتاب *مثنوی* نشان از این دارد که مولوی تعبیر دفتر را برای اشاره به بخش‌های *مثنوی* برگزیده و الزام نکرده است که خوانندگان و مریدانش بخش‌های کتاب را با تعبیر دفتر از هم متمایز کنند.

کهن‌ترین نسخه‌ی *مثنوی* هم نشان می‌دهد که دفتر تعبیر اختصاصی برای اشاره به بخش‌های *مثنوی* نبوده است. کاتب این نسخه که در سال ۶۷۷ ه.ق کتابت شده است، برای اشاره به بخش‌های *مثنوی* در سرآغاز بخش‌های *مثنوی*، از تعبیر مجلد دوم، سوم... استفاده کرده است و دو بار هم در کنار مجلد از دفتر.

بررسی نزدیک‌ترین منابع جانبی در احوال مولوی، یعنی *رساله‌ی سپهسالار* و کتاب *مناقب‌العارفین* نشان می‌دهد که مؤلفان این آثار هم از تعبیری واحد برای نامیدن بخش‌های *مثنوی* استفاده نکرده‌اند و بسامد تعابیر مجلد و *مثنوی* بیشتر است. با توجه به تعبیر *مثنویات* می‌توان گفت که *مثنوی* که در خود *مثنوی* هم به کار رفته است، تعبیری غالب برای نامیدن و اشاره به بخش‌های *مثنوی معنوی* در نظر سپهسالار و افلاکی بوده است. شروح متعدد *مثنوی معنوی* هم در این پژوهش بررسی شده است. در بررسی شروح این نکته هم مدنظر بوده که تعابیر به‌کاررفته در شرح ابیات، متأثر از الفاظ به‌کاررفته در *مثنوی* بوده است؛ اما در سرآغاز بخش‌های *مثنوی معنوی* تعبیر مجلد کاربرد بیشتری داشته است.

سیر تاریخی شروح متعدّد مثنوی به این صورت است:

قرن نهم: جامی که اشاره‌ی کوتاهی به داستان سرایش مثنوی کرده و شاه‌داعی شیرازی بسامد کاربرد مجلد بیشتر است. شاه‌داعی غیر از شرح بیت که متأثر از الفاظ بیت مثنوی است، فقط یک‌بار تعبیر دفتر را به کار برده است.

قرن دهم: ظریف چلبی هم از تعبیر مجلّدات برای اشاره به بخش‌های مثنوی استفاده کرده است.

قرن یازدهم: عبدالطیف عباسی تعبیر دفتر را بیشتر به کار برده؛ ولی از تعبیر مجلد هم استفاده کرده است. محمد نعیم شارحی دیگر در قرن یازدهم است که در سرآغاز شرح هر دفتر تعبیر دفتر را به کار برده. بسامد تعبیر دفتر برای اشاره به بخش‌های مثنوی در شرح قزوینی هم بیش از سایر تعبیر است.

قرن دوازدهم: خواجه آیوب شارحی است که در پایان بخش‌ها از تعبیر «سفر» برای اشاره به بخش‌ها استفاده کرده. در شرح ابیات هم مانند دیگر شارحان متأثر از واژگان ابیات است و دفتر را به دفتر برگردانده و صحاف را به کتاب. خوارزمی مؤلف شرحی دیگر است که در مقدمه‌اش و همچنین در آغاز شرح دفتر اول و دوم و پایان دفتر سوم مثنوی معنوی از تعبیر مجلد برای اشاره به بخش‌های شش‌گانه‌ی کتاب بهره برده.

درنهایت شارحان مثنوی به دلایل زیر تعبیر دفتر را برای اشاره به بخش‌های مثنوی برگزیده‌اند و در دوره‌ی معاصر تعبیر ثابت شده است:

۱. تعبیر دفتر نسبت به دیگر تعبیر رواج بیشتری در تاریخ زبان فارسی داشته است و دارد. تعبیر سفر کم‌کاربرد و متروک است.

۲. برای فارسی‌زبانان تلفظ دفتر نسبت به دیگر تعبیر از جمله صحاف و صحف روان‌تر است.

۳. بسامد تکرار دفتر در مثنوی در جایگاه اشاره به بخش‌های شش‌گانه بیش از دیگر تعبیر است.

یادداشت‌ها

۱. در گرفتن آمار برای شش تعبیر به کار رفته در مثنوی، از پیکره‌های «گنجور» و «دادگان» استفاده شده است.
۲. صفت (ضمیر) اشاره‌ی «این» کارکرد تعریف دارد و در جمله پیش از اسم از پیش شناخته هم می‌آید. در کتاب *تفسیری بر عشری از قرآن مجید* و کتاب *چشیدن طعم وقت* هم این کاربرد دیده می‌شود:
الف) «... پیش از این محمد علیه‌السلام بسوی پدرانشان پیامبری نیامده بود» (تفسیری بر...، ۱۳۵۲: ۳۰۷؛ بیست و نه).
- ب)** «اصحاب سر به گریبان فرو بردند ... شیخ می‌گفت: «خداوندا اگر فردا این مثنوی سرگردانان را در بهشت نکنی...»» (ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۸۶: ۱۷۸).
- ج)** «... شیخ را مریدی بازرگان بود. ... کفش او (شیخ) به تسویبی ... بازمانده بود. بازرگان ... بداد... . چون شیخ پای به کفش فرو کرد دولت روی به بازرگان نمود... گفت: آخر این همه مال خرج کردم بویی نیافتم. این تسویبی این همه عمل چه گونه کرد؟» (همان: ۱۸۱).
۳. اگر قاعده‌ی «این + اسم (مثنوی)» و توضیح آن را درباره‌ی کاربرد آن در مثنوی معنوی درست بدانیم، این مورد هم اشاره به دفتر مثنوی است و نه خود کتاب مثنوی.
۴. در متن مصحح موحّد که نسخه‌ی اساس آن از قرن هشتم و قدیم‌ترین نسخه‌ی رساله‌ی سپهسالار است، به جای تعبیر «مثنوی» تعبیر «مجلّد» آمده است. تمام موارد نشان از این دارد که در دوره‌های نزدیک به زمان مولوی هم تعبیر دفتر هنوز رایج نشده بوده و عمومیت نیافته است یا مجلد به کار می‌برده‌اند یا مثنوی، برای نمونه مجلد دوم مثنوی یا مثنوی دوم و قس علی هذا (رک. سپهسالار، ۱۳۹۵: ۲۷۷-۲۸۱).
۵. منظور چلبی است.
۶. یازیچی این کلمه را در بخش «فهرست کلمات و تعبیّرات مربوط به مصطلحات صوفیه...» آورده است.
۷. این نکته را نخست شفیع‌ی کدکنی به نگارنده یادآور شدند.

منابع

- ابوسعید ابوالخیر. (۱۳۸۶). چشیدن طعم وقت (مقامات کهن و نویافته‌ی ابوسعید). مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۷۵). مناقب‌العارفین. ج ۲، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید. (۱۳۵۲). تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۰). نفحات‌الانس من حضرات القدس. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- خواجه ایوب. (۱۳۷۷). اسرار‌الغیوب. تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- خوارزمی، آدینه محمد. (۱۳۸۶). مفتاح‌الاسرار. مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن.
- خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن حسن. (۱۳۸۴). جواهرالاسرار و زواهرالانوار. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- سپهسالار، فریدون احمد. (۱۳۸۷). رساله‌ی سپهسالار. تصحیح محمد افشین وفایی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۵). رساله‌ی سپهسالار. تصحیح محمدعلی موحد و صمد موحد، تهران: کارنامه.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۷۲). بوستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سلطان‌ولد. (۱۳۷۷). رب‌نامه. به اهتمام علی سلطانی‌گردفرامرزی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک‌گیل.
- شاه‌داعی. (۱۳۶۳). شرح مثنوی معنوی. تصحیح محمد نذیر رانجها، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۱۹۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۴۰۲ (پیاپی ۵۷)

ظریفی چلبی، حسن. (۱۳۸۹). کاشف‌الاسرار و مطلع‌الانوار. به تصحیح علیرضا قوجه‌زاده، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

عباسی، عبداللطیف‌بن‌عبدالله. (۱۳۹۶). لطایف‌المعنوی من حقایق‌المنوی. تصحیح و تحقیق بهزاد برهان، تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری نشر سخن.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

قزوینی، محمد صالح. (۱۳۷۴). کنوز‌العرفان و رموز‌الایقان. به‌اهتمام احمد مجاهد، تهران: روزنه.

محمد نعیم. (۱۳۸۷). شرح‌مثنوی. تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی معنوی. ج ۱ و ۲ و ۳، به تصحیح رینولد نیکلسون، به‌اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۱) مثنوی معنوی (چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی قونیه). زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۸۸). غزلیات شمس تبریز. مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۰). تفسیر مثنوی مولوی (داستان قلعه‌ی ذات‌الصّور یا دز هوش‌ریا). تهران: آگاه.